

اخوان المسلمین و قضیه فلسطین

علیرضا سلطان‌شاهی

مقدمه

رشد روزافزون نفوذ سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی در منطقه خاورمیانه در اواخر قرن نوزدهم، تبعات فرهنگی جبران‌ناپذیری را برای مردم این منطقه به دنبال داشت. مردمی که بنابر نظر استعمارگران، قلمروهای وسیعی را در اختیار دارند و سرزمین‌هایشان انباشته از گنج‌ها و منابع پنهان و آشکار می‌باشد. چنین مردمی در اوایل قرن بیستم با بحران‌های متعددی مواجه شدند که تا پیش از فروپاشی امپراتوری عثمانی ایجاد محدودیت در گسترش این بحران‌ها امکان‌پذیر بود؛ ولی به محض از بین رفتن حاکمیت اسلامی از کلیه قلمروهای امپراتوری عثمانی، بحران‌های زیر خاکستر به شعله‌هایی مبدل شدند که خاموش کردن هر کدام از آنها بسیار مشکل می‌نمود و در نهایت همان‌ها سبب‌ساز از هم‌گسیختگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امت واحد خاورمیانه شدند. بحران ناشی از ملی‌گرایی در امپراتوری عثمانی، منطقه یکپارچه اسلامی را پس از انقلاب ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ و متعاقباً انحلال خلافت در سال ۱۹۲۴ به کشورهای ذره‌ای مبدل ساخت که هر کدام در مقاطع مختلف و بر اساس «پیمان‌های



بحران ناشی از ملی‌گرایی در امپراتوری عثمانی، منطقه یکپارچه اسلامی را پس از انقلاب ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ و متعاقباً انحلال خلافت در سال ۱۹۲۴ به کشورهای ذره‌ای مبدل ساخت که هر کدام در مقاطع مختلف و بر اساس «پیمان‌های متعدد، قلمرو نفوذ دول استعماری شدند.»

متعدد، قلمرو نفوذ دول استعماری شدند.^۱ از میان این قوم‌گرایی، پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و در نهایت صهیونیسم یا جنبش ملی یهود سر برآورد. البته در عوامل پیدایی این جنبش که خود ریشه در توطئه‌های یهودی مربوط به انحلال خلافت دارد، «تحقیقات مفصلی صورت گرفته است»^۲ که بحث این مقاله نیست.

علمانیت یا سکولاریسم و به تعبیر جدیدتر جدایی دین از سیاست نیز از پیامدهای تجددگرایی غرب می‌باشد که به همراه خود، بیگانگی از دین و فرهنگ اسلامی را در پی داشت و بنابر نظر بسیاری از محققان باعث انحرافات فکری و اخلاقی در میان مسلمانان نیز شد. به این ترتیب «بحران هویت»^۳ اولین پیامد منفی ناشی از حضور بیگانگان در منطقه بود که متفکران اسلامی را به چاره‌و‌داشت.

جست‌وجوی عیوب در «خود» یا در «ایدئولوژی» باعث شد که متفکران برای برخورد مناسب با این بحران، به اصول اولیه اسلام که از آن دور شده‌اند رجعت کنند و ریشه تمام نابسامانی‌های خود را در این مسیر بیابند. متفکرانی همچون سید جمال، شیخ محمد عبده و بعدها رشید رضا به عنوان اولین افرادی بودند که بازگشت به اصول اولیه اسلام و سلف صالح را در رأس اندیشه خود قرار دادند. منتهی چون چنین تحریک‌های فکری در جهان اهل سنت شروع به رشد کرده بود، خاستگاه‌های فکری شاخه ابن‌حنبل مرجع تمام نیازها شد و پیرو آن تفکرات ابن‌تیمیه محرک اساسی در به وجود آوردن حرکات‌های فکری و سیاسی قرار گرفت؛ که بنابر نظر استاد شهید مطهری «ریشه

۱. پیمان سایکس-پیکو که منطقه لوانت را تحت سلطه ۲ کشور فرانسه و انگلیس قرار داد.

۲. پیرامون نقش یهود در اضمحلال امپراتوری عثمانی منابع متعدد به ذکر سخن پرداخته‌اند که عمده آنان به شرح ذیل می‌باشد:
الف. علی محمد نقوی، اسلام و ملی‌گرایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ب. Encyclopedia of Judaica V.6P.148.

پ. صالح زهرالدین، یهود فی ترکیه، دارالصدافه، حلب، ۱۹۹۶.

ت. دور الدونمه فی خلع سلطان عبدالحمید.

ث. حسین حلاق، نقش یهود و قدرت‌های بین‌المللی در خلع سلطان عبدالحمید از سلطنت، ترجمه حجت‌الله جودکی و احمد درویش، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰.

ج. مصطفی توران، نقش یهود در ترکیه، ترجمه مصطفی پورامینی، سمیع، ۱۳۸۰.

چ. علیرضا سلطانشاهی، پان‌ترکیسم و صهیونیسم، مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.

۳. هرایر دکمچیان، اسلام در انقلاب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۲۶.

ناکامی جنبش‌های اسلامی را از همین نقطه باید جست‌وجو کرد.^۱ از جانب ۵۰۰ هزار پیرو کشته شدن خود گفت که از جانب ۷۰ میلیون عرب سخن می‌گوید و بیانگر نکته حائز اهمیت است که به هر حال علمای اسلام خواست‌های ۳۰۰ میلیون مسلمان است برای حل بحران هویت به فکر چاره‌جویی افتادند و آن طور که بررسی‌های تاریخی نشان داده است اولین اقدامات فکری از مصر آغاز شد و اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی بسیاری از متفکران آن دیار، برای اولین بار در قالب ایدئولوژی، دستمایه اقدام عملی مبارزان و مخالفان وضع موجود قرار گرفت که اقدامات سید جمال‌الدین اسدآبادی از نمونه‌های برجسته از این جریان تا قبل از جنگ جهانی اول است و مسلماً اگر بخواهیم به سراغ اولین جنبش‌های اسلامی برویم، که در صحنه عمل منشأ بسیاری از تقابل‌های فرهنگی، سیاسی و عقیدتی با غرب شد، جنبشی را نخواهیم یافت جز «جنبش اخوان المسلمین» که در مصر تأسیس شد.^۲

پیدایش اخوان المسلمین

حمید عنایت در علل و عوامل پیدایی جنبش اخوان المسلمین معتقد است که این جنبش اصلاً زاینده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سال‌های پس از جنگ اول جهانی بود که از آن جمله می‌توان از رواج بی‌دینی میان روشنفکران و درس‌خواندگان و گسترش علمانیت^۳ پس از پیروزی کمال‌آتاتورک و برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان در پی انقلاب سال ۱۹۱۹ ضد انگلیس و آرزوی همگانی ایشان به اصلاح اوضاع داخلی مصر یاد کرد.^۴ عده دیگری با در نظر گرفتن عوامل مذکور در پیدایی جنبش اخوان المسلمین موارد ذیل را به صورت مشخص ذکر کرده‌اند:

۱. مقابله با پیامدهای سیاسی، فرهنگی و عقیدتی ناشی از بحران خلافت پس از ۱۹۲۴ و روی کار آمدن آتاتورک با سیاست‌های ضد اسلامی او؛

۱. مرتضی مطهری، بررسی‌های جمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران، صدر، ۱۳۷۶، ص ۴۷-۴۶.
 ۲. جنبش‌های سیاسی معاصر در جهان تشیع بحثی جدا و مفصل است که عمدتاً در قلمرو و جوامع شیعی منشأ اثر بوده است؛ الا انقلاب اسلامی که جنبشی صرفاً شیعی نبود و از همین رو تحولی بنیادین در اوضاع منطقه و ملل مستضعف جهان ایجاد نمود. در واقع انقلاب اسلامی با خاستگاه‌های دینی مرزهای ملی و ایدئولوژیک مرسوم و ناکارآمد موجود را درنوردید و گفتمانی جدید برای ملل مسلمان و تحت ستم در سراسر جهان ایجاد کرد که بیداری اسلامی در منطقه ثمره‌ای کوچک از این درخت تناور است.

۳. Secularism

۴. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیر کبیر، ص ۲۴۰.





۲. مقابله با موج روزافزون فساد اخلاقی و اجتماعی و انحرافات فکری؛
 ۳. مقابله با ایده جدایی دین از سیاست؛
 ۴. پاسخ به انقلاب ضد انگلیسی ۱۹۱۹؛
 ۵. ترویج روحیه مذهبی در میان جوانان که هدف اصلی غربیان بودند؛
 ۶. حمایت از محرومان و مستضعفان در کنار کارهای تبلیغی و دینی.
 به این ترتیب فردی به نام حسن البنا تنها با داشتن ۲۱ سال سن در سال ۱۹۲۸ آغازگر این حرکت عظیم شد.^۱
 مشوقین وی در آغاز این حرکت همان طور که بنا در خاطرات خود آورده است، افرادی همچون احمد المصری، فؤاد ابراهیم، عبدالرحمن حبالله، اسماعیل عزو و ذکی المغربی بودند که پس از گوش فرا دادن به سخنان بنا به منزل وی آمده بودند و خطاب به وی گفته بودند که:

ما به سخنان تو گوش فرادادیم و در ما مؤثر افتاد، ولی طریق عمل و راهی را که به اسلام و سعادت مسلمانان می انجامد نمی دانیم. دیگر از این زندگی مذلت بار به تنگ آمده ایم. در این دیار، مسلمانان، هیچ عزتی ندارند و جایگاه آنان حتی از خدمتکاران بیگانگان نیز پایین تر است. ما حاضریم با نثار خون، ایمان و تقوای خویش در راه خدا، با تو همگام شویم و بنا نیز به حدی از سخنان آنان متأثر شده بود که نمی توانست از زیر بار مسئولیتی که آنان بر دوشش نهاده بودند، شانه خالی کند. فلذا به دعوت آنها لبیک گفت و در همان جا با یکدیگر سوگند خوردند که تا جان در بدن دارند در راه اسلام فعالیت و مبارزه کنند.^۲

بنا پس از آغاز فعالیت خود استراتژی مشخصی را برای تحقق اهداف بدین شکل پی ریزی کرد:

۱. احتراز از جدال های نظری؛
۲. احتراز از درگیر شدن با سلطه افرادی متشخص و بزرگ؛
۳. احتراز از سازمان های سیاسی جدایی افکن میان مسلمانان؛
۴. تأکید بر مراحل سه گانه فعالیت (۱. تبلیغ ۲. جذب ۳. عمل)؛

۱. وی که بنا بر نظر عده ای فرزند یک ساعت ساز یا یک طلبه از مکتب حنبلی بود، در سال ۱۹۰۶ در دهکده محمودیه در دلتای نیل از نواحی بحیره به دنیا آمد و تحصیلات خود را پس از طی کردن دروس مقدماتی در دارالعلوم قاهره تکمیل نمود.

۲. بهمن آقایی و خسرو صفری، *اخوان المسلمین*، تهران، رسام، ۱۳۶۵، ص ۱۵.

اخوان المسلمین پیش از توجه به مسئله فلسطین به مسئله مهمتری که مسئله یهود است، توجه دارد و به همین نسبت حل مسئله یهود را در اولویت حل قضیه فلسطین می‌داند. این جنبش اسلامی بین یهودیت و صهیونیسم هیچ فرقی قائل نیست و این دو مقوله را کاملاً به هم مرتبط و متصل و اساساً یکی می‌داند

۵. پی‌جویی برای کسب قدرت جهت تحقق اهداف منجمله توسط به قدرت نظامی در صورت لزوم؛
۶. اعتقاد به وحدت عربی اسلامی؛
۷. تجدید خلافت، زیرا خلیفه مظهر وحدت اسلامی است؛
۸. ایجاد یک دولت مذهبی، زیرا حکومت یکی از پایه‌های اسلام است؛
۹. هر کشوری که به وطن اسلامی تجاوز نماید، بایستی به عنوان یک قدرت خودکامه با آن مبارزه کرد (مصدق آن مبارزه علیه صهیونیست‌ها می‌باشد).^۱

استراتژی بنا جهت وصول به تحقق اصولی بود که در ۶ بند ذیل خلاصه می‌شد:

۱. علمی: ارایه یک تفسیر دقیق از قرآن و دفاع از آن در برابر تفسیرهای نادرست.
۲. عملی: وحدت مصر و دول اسلامی بر اساس اصول قرآن و تجدید نقش و تأثیر عمیق آن.

۳. اقتصادی: گسترش و حفاظت از ثروت ملی، ارتقای سطح زندگی، تحقق عدالت اجتماعی برای افراد و طبقات؛ امنیت اجتماعی برای شهروندان و تضمین فرصت‌های مساوی برای همه.

۴. اجتماعی و خیرخواهانه: مبارزه با جهل، بیماری و فقر.

۵. میهن‌دوستی و ملی‌گرایی: آزادسازی دره نیل و کلیه کشورهای عرب و در نهایت همه دنیای اسلام از چنگال بیگانگان.

۶. جنبه انسانی و جهانی: ترویج صلح جهانی و تمدن انسانی بر بنیادهای جدید مادی و معنوی اسلام.^۲

محققاً اخوان المسلمین پس از نزدیک به ۸۰ سال از فعالیت، هم‌اکنون نیز با پشت سر گذاردن مراحل مختلف از دوره‌های سیاسی مصر بر این اصول پایبند بوده است. البته

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۴.





هیچ دوره‌ای از فعالیت اخوان المسلمین را نمی‌توان با دوران حیات بنا مقایسه نمود.^۱ چراکه در این دوره با آغاز فعالیت و تحکیم پایه‌های اخوان در میان قشرهای مختلف جامعه، موقعیت‌های بسیار زیادی نصیب این جنبش گردید؛ به طوری که تا ۵ سال قبل از انتقال دفتر مرکزی این حزب از اسماعیلیه به قاهره «تقریباً چهل شعبه در سراسر کشور ایجاد شد و در کنار هر شعبه یک بنیاد خیریه و کارگاه قالی‌بافی، یک مسجد و یک داروخانه رایگان برای تهیدستان و یا یک مؤسسه آموزشی ایجاد شد»^۲ و جالب آن است که سرآغاز و تداوم این موفقیت‌ها در شهری بود که بنابر نظر هیکل «برخلاف سایر شهرهای مصر شهری شبه‌اروپایی بود و مقر اصلی شرکت کانال سوئز که دولتی در داخل دولت بود، در همین شهر قرار داشت. افزون بر این قلب منطقه اشغالگری انگلستان بود.»^۳ البته پایان موفقیت اخوان در این شهر نبود چراکه پس از انتقال دفتر مرکزی اخوان به قاهره «شمار مراکز، بدون گزافه به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ و شمار پیروان به ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر رسید. حسن البنا یک بار پیش از کشته شدن خود گفت که از جانب ۵۰۰ هزار پیرو سخن می‌گوید و بیانگر خواست‌های ۷۰ میلیون عرب و ۳۰۰ میلیون مسلمان است.»^۴

گستره فعالیت اخوان المسلمین محدود به چهار چوب جغرافیایی مصر نمی‌شود و کشورهای عربی منطقه به صورت چشمگیری در فعالیت سیاسی، مذهبی و حتی اقتصادی متأثر از رویکرد و مسیر اخوان المسلمین و حتی شعبه‌ای از آن در جوامع عربی دیگر به شرح ذیل هستند:

۱. جمعیت‌الاصلاح در بحرین با حزب سیاسی المنبر از شاخه‌های اخوان در بحرین هستند.

۲. اخوان المسلمین سوریه در سال ۱۹۳۰ و به یک عبارت ۱۹۴۵ و تا قبل از استقلال از فرانسه اعلام موجودیت نمود و در انتخابات سال ۱۹۶۱ نیز ده کرسی پارلمانی را تصاحب کرد و تا سال ۱۹۸۲ و قیام حما از مهمترین گروه‌های فعال در عرصه سیاسی

۱. مرشدهای عام اخوان: ۱. حسن البنا ۱۹۴۹-۱۹۲۸ به مدت ۲۱ سال؛ ۲. حسن الهضیبی ۱۹۷۲-۱۹۴۹ به مدت ۲۳ سال؛ ۳. عمر التلمسانی ۱۹۸۶-۱۹۷۲ به مدت ۱۴ سال؛ ۴. محمد حامد ابونصر ۱۹۹۶-۱۹۸۶ به مدت ۱۰ سال؛ ۵. مصطفی مشهور ۲۰۰۲-۱۹۹۶ به مدت ۶ سال؛ ۶. مأمون الهضیبی ۲۰۰۴-۲۰۰۲ به مدت ۲ سال؛ ۷. محمد مهدی عاکف ۲۰۱۰-۲۰۰۴ به مدت ۶ سال که در جریان بیداری اسلامی چند سفر به جمهوری اسلامی داشته است؛ ۸. محمد بدیع تاکنون - ۲۰۱۰.

۲. مجید خدوری، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۸۵.

۳. حسنین هیکل، *پاییز خشم*، ترجمه محمد کاظم موسایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷.

۴. مجید خدوری، *همان*، ص ۸۵.

بود و البته با حضور گروه‌های مبارز فلسطینی به ویژه گروه اسلام‌گرای حماس، مورد حمایت مشترک حکومت قرار گرفتند.

گفتنی است اندیشه اخوان المسلمین نسبت به یهود تا حد بسیار زیادی از طریق نشریه *الدعوه* خصوصاً در سال‌های مربوط به حکومت سادات ترویج می‌شد تا جایی که نهایتاً به یک نشریه «آنتی سمیت» (یهودستیز)، معروف شده بود

در ناآرامی‌های اخیر و در خلال بیداری اسلامی در منطقه عربی و مسلمان، امریکا، غرب و عده‌ای از کشورهای وابسته منطقه از جمله قطر و عربستان بسیار تلاش دارند تا از

ظرفیت بالای اخوان سوریه علیه حکومت ضد صهیونیستی آن استفاده کنند. فلذا اخوان المسلمین سوریه در معرض تصمیم‌گیری خطیر و مهمی در این مرحله قرار گرفته است که احتمال سقوط به دره افراط‌گرایی وهابی نیز در آن وجود دارد.

۳. شاخه اخوان المسلمین در اردن در سال ۱۹۴۲ پایه‌گذاری شد و هم‌اکنون با حضور احزابی همچون حزب التحریر به فعالیت خود ادامه می‌دهد. اگرچه با محدودیت‌های بسیار شدیدی از سوی حکومت نیز مواجه است.

۴. اخوان المسلمین در عراق در سال ۱۹۶۰ تأسیس و در سال ۱۹۶۱ منحل اعلام گردید. در زمان حاکمیت حزب بعث کاملاً فعالیت زیرزمینی داشت و پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ با حضور در عرصه سیاسی در مناطق سنی و کرد از جمله KIU به فعالیت ادامه می‌دهد.

اخوان المسلمین در کویت، یمن، عمان، الجزایر، سودان، سومالی، تونس، انگلستان، ایالات متحده، فدراسیون روسیه و سایر کشورهای اسلامی فعالیت داشته و به نسبت فضای سیاسی کشورهای فوق در مسیر اسلام‌گرایی، منشأ آثار مهمی در عرصه سیاسی بوده است.

بررسی چنین جایگاهی در میان نهضت‌های اسلامی جهت بازشناسی توان بالقوه علما در تهیج و بسیج توده‌ها بسیار ضروری است. از همین رو به بررسی مختصری از دوره‌های فعالیت اخوان المسلمین تا پس از ورود به بحث اصلی که همانا اخوان المسلمین و مسئله فلسطین است خواهیم پرداخت.

از آنجایی که نحوه عملکرد رهبران یا به عبارتی مرشدهای عام اخوان المسلمین در مقاطع زمانی یکسان بوده و تفاوت عمده‌ای مشاهده نمی‌شود، بررسی نحوه عملکرد و فعالیت و بازشناسی اقدام اخوان المسلمین را در دوران مرشدهای عام آن اعم از حسن البنا، اسماعیل حسن، عمر تلمسانی، محمد حامد ابوالنصر، مشهور و... را محور قرار



- نمی‌دهیم بلکه معیار تقسیم‌بندی دوره‌های عملکرد اخوان را حول وقایعی که مشخصاً با دیگر دوره‌ها تفاوت داشته است، به شرح ذیل مشخص می‌کنیم:
۱. دوران حیات حسن البنا از تأسیس اخوان المسلمین تا ترور وی در سال ۱۹۴۹؛
 ۲. پس از ترور بنا تا پایان دوره حکومت جمال عبدالناصر در سال ۱۹۷۰؛
 ۳. دوره حکومت سادات؛
 ۴. از آغاز حکومت مبارک تا بیداری اسلامی و سقوط مبارک؛
 ۵. دوره پس از بیداری اسلامی.

دیدگاه اخوان المسلمین در مورد صهیونیسم

از نکات بسیار قابل تأمل در اندیشه اخوان نسبت به قضیه فلسطین و صهیونیسم دیدگاه منحصر به فردی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ در عین اینکه بسیار اصولی و متقن به نظر می‌رسد.

اخوان المسلمین پیش از توجه به مسئله فلسطین به مسئله مهمتری که مسئله یهود است، توجه دارد و به همین نسبت حل مسئله یهود را در اولویت حل قضیه فلسطین می‌داند. این جنبش اسلامی بین یهودیت و صهیونیسم هیچ فرقی قائل نیست و این دو مقوله را کاملاً به هم مرتبط و متصل و اساساً یکی می‌داند.

پایه استدلال اخوان المسلمین در این خصوص، آیات متعدد قرآن می‌باشد که صراحتاً بر خطر یهود در سوره‌های متعدد قرآن اشعار دارد. سوره‌هایی که عمدتاً در برگیرنده آیاتی است که به ذکر خصوصیات منفی یهودیان می‌پردازد. این نکته بارز در اندیشه اخوان المسلمین به لحاظ شفافیت از لسان هیکل بدین صورت عنوان می‌شود:

حتی پس از سفر سادات به قدس هم دشمنی با یهودیان به دلیل یهودی بودن و نه صهیونیست بودن از سوی اخوان المسلمین بسیار مشهود بود و خود آنان نیز آن را پنهان نمی‌کردند.^۱

این ضدیت اخوان المسلمین با یهودیت در رأس مبارزه جویی علیه^۳ دشمن اصلی دیگر می‌باشد که «اخوان از آنان به صلیبی‌گری، کمونیسم و علمانیت»^۲ یاد می‌کند.

گفتنی است اندیشه اخوان المسلمین نسبت به یهود تا حد بسیار زیادی از طریق نشریه *الدعوه* خصوصاً در سال‌های مربوط به حکومت سادات ترویج می‌شد تا جایی که نهایتاً

۱. حسنین هیکل، همان، ص ۲۱۲.

۲. ژیل کپل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸.

در کنار قرآن به عنوان منبع اساسی ضدیت اخوان المسلمین با یهودیان، منابع دیگری نیز جهت بر ملا کردن چهره موهوم صهیونیسم مورد استفاده اخوان قرار می گرفت؛ از جمله کتاب پروتکل های زعمای صهیون که بیانگر برنامه های یهودیان برای استیلای فرهنگی و اقتصادی بر جهان است که از سال های اول قرن بیستم بر ملا شد

به یک نشریه «آنتی سمیت» (یهودستیز)، معروف شده بود.

سردبیران نشریه /دعوه عمدتاً با ذکر آیات بسیار زیادی از قرآن در قالب مقاله و داستان برای نوجوانان در ستونی مشخص به نام «شیر بچگان/دعوه دشمنان دین خود را بشناس» به بیان سرگذشت تاریک قوم بنی اسرائیل در قرآن می پرداختند و از این طریق بازنمایی نوینی از چهره صهیونیسم در قرآن ارائه می کردند که چراغ راه مبارزه علیه صهیونیسم بود.

به طور کلی قرآن جریان مربوط به قوم یهودیان یا

بنی اسرائیل را در چند مرحله مورد توجه قرار داده است و عمدتاً بر این امر تأکید کرده است که «خطابش عمومیت دارد و همه یهودیان را در بر می گیرد، چه یهودیان قبل از اسلام (عهد قدیم) و چه آنهایی که در زمان پیغمبر (ص) می زیسته اند.»^۱

مرحله اول از بیان جریان قوم بنی اسرائیل توجه خاص خداوند به این قوم می باشد. رحمت هایی که کمتر شامل دیگر اقوام گردید از جمله «تفضیل و برتری بنی اسرائیل به لحاظ پر خورداری از نعم الهی، رهایی از تنگناهای ستمگرانی همچون فرعون و غرق این دشمنان، عبور از دریا و آنجات آنان، برخورداری از رزق خداوند همچون مَنْ سَلْوٰی، جاری شدن ۱۲ چشمه از سنگ، دوباره زنده شدن ۷۰ نفر برگزیده از قوم، بعثت پیامبران فراوان از میان ایشان، فرود آمدن بینات فراوان برای ایشان، ارسال کتاب هدایت به آنها و نعمت های دیگر.»^۲

اما بنی اسرائیل در ازای تمام نعم و رحمت های خاص خداوند روشی بسیار ناپسندانه را در پیش گرفتند از جمله «عهدشکنی، گرایش به طاغوت، عصیان و نافرمانی، تمرد در برابر فرمان پیامبر، تجاوز به حقوق مردم، مال دوستی، رشوه خواری، رباخواری، خیانت در امانت، تجاوز به حدود الهی، تجاوز به حریم خوراکی های حلال و حرام، تجاوز به نهی رباخواری، ارتکاب منکر و عدم توجه به نهی ناهیان، تحریف کلمات الهی، دلبستگی به لذایذ دنیوی، بخل، کشتن پیامبران و صالحان، دلبستگی به زندگی و مرگ گریزی، ترک

۱. عفیف عبدالفتاح طباره، چهره یهود در قرآن، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، تهران، جهان آرا، ص ۱۲۷.

۲. سهیلا جلالی، «یهود در قرآن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲، ص ۹۰.





عمر تلمسانی از سردبیران *الدعوه* و مرشد عام اخوان در خصوص این جو بی اعتمادی می گوید: «صلح هدف عالی اسلام است و در پی صلح بودن کار خوبی است، اما مسئله مهم شریک صلح است. به یهودیان نمی توان به خاطر ماهیتشان اعتماد کرد. فلذا هیچ راهی جز جنگ در جهت حل این مسئله متصور نمی باشد.»

امر به معروف و نهی از منکر، بغی و فزون جویی، ظلم، فسق، سخت دلی و قساوت، سخنان گناه آلود و نسبت های ناروا به خداوند و پیامبران الهی از جمله به حضرت سلیمان، حضرت موسی، حضرت مریم و حضرت عیسی و جسارت نسبت به ملائکه، حيله گری و مکر، ظالمت و گمراهی، فراگیری سحر و عمل به آن، استهزاء، خودبرترینی و نژادپرستی، لجاجت و تعصب، سفاهت و جهالت، بهانه جویی، جبن و ترس، گزافه گویی در دین، مفسده جویی،

سدر راه حق^۱ و صفات ناپسندیده دیگر.

خداوند نیز به واسطه ارتکاب چنین اعمال و متخلق شدن یهود به چنین اخلاق زشتی آنان را مغضوب نموده و عقوبت های سختی بر آنان مقرر نمود از جمله «مجازات با صاعقه، قطع مائده های آسمانی و من سلوی، نزول رجز و عذاب، مسخ شدن چهره آنها و خواری و درماندگی در زندگی دنیوی، آوارگی و سرگردانی، سلب اقتدار از آنها و تحت فرمان دیگران قرار گرفتن، قساوت دل ها، تحریم پاره ای از طبیعت و تشدید برخی از آنها، محرومیت از نصیب ها و بهره های اخروی، بی اعتنائی خداوند بر ایشان در روز قیامت، کیفر شدن به اشد عذاب در آخرت.»^۲

در واقع این سرنوشت حاصل سرپیچی یهود از فرامین الهی بود. خداوند نیز با بیان نمودن هدف خود از ذکر جریان مفصل یهود در *قرآن* بر این نکته تصریح می کند که «جز اندکی از بنی اسرائیل، بقیه از این دستورات روی گردان شدند.»^۳

اخوان المسلمین با ذکر هدف اصلی خود از رجعت واقعی به دین اسلام چنین صراحت های تندی را علیه صهیونیست ها با پایه قرآنی عنوان نموده اند؛ در حالی که سرنوشت بسیار ناخوشایند یهود در *قرآن* برای تمام مسلمانان عبرتی تکرارناپذیر خواهد بود. ان شاء الله

در کنار *قرآن* به عنوان منبع اساسی ضدیت اخوان المسلمین با یهودیان، منابع دیگری نیز جهت بر ملا کردن چهره موهوم صهیونیسم مورد استفاده اخوان قرار می گرفت؛ از

۱. همان.

۲. همان (در کنار کتاب چهره یهود در *قرآن*، «یهود در میزان» نشر سبحان، ۱۳۸۶ از بهترین آثار موجود برای اطلاع از محتویات *قرآن* پیرامون یهود و بنی اسرائیل است.)

۳. *قرآن* مجید، ۸۳/۲.



این جنبش معتقد است که سرچشمه وضع مسلمانان امروزی و عاجز بودن آنها در مقابله با تجاوزات در فلسطین به قیام مسلمانان علیه دولت عثمانی در جنگ جهانی اول مربوط است. آنها این سؤال را مطرح می کنند که آیا انقلاب اعراب علیه عثمانی درست آن گونه که فکر می کنند، یک ضرورت بود؟» یقیناً پاسخی که اخوان در نظر دارد منفی است چراکه به اعتقاد آنان فروپاشی امپراتوری عثمانی از مهمترین زمینه های قوت گرفتن ایده جنبش ملی یهود بود

جمله کتاب پروتکل های زعمای صهیون که بیانگر برنامه های یهودیان برای استیلای فرهنگی و اقتصادی بر جهان است که از سال های اول قرن بیستم بر ملا شد.^۱

صرف نظر از ارایه بحث های متعدد و مطول پیرامون صحت و سقم مندرجات این اثر کم نظیر، لازم است اطلاعاتی هر چند مختصر از محتویات این کتاب ارائه گردد. کتاب مذکور شامل ۲۴ پروتکل یا بیانیه کوتاه از برنامه عملی صهیونیست ها جهت استقرار حکومتی بزرگ در جهان با اهرم های اقتصادی و فرهنگی است. «این کتاب اولین بار در روسیه تزاری... تحت عنوان پروتکل های جلسات علمای صهیونیست به دست نویسنده ای روسی به نام سرگئی نیلوس افتاد و وی در سال های ۱۹۰۶-۱۹۰۵ میلادی چندبار اقدام به چاپ و نشر آن کرد»^۲ که باعث افزایش جو ضد یهودی در جامعه روسیه نیز شد.

این کتاب بعدها توسط بنگاه های متعدد انتشاراتی و به زبان های مختلف چاپ و منتشر گردید و از آنجایی که بر ملا شدن چنین نیاتی برای صهیونیست ها تبعات بسیار ناگواری داشت، آنان اقدام به مقابله با آن به دو صورت نمودند. در مرحله اول سعی کردند که به امحاء یا جمع آوری نسخ و جلوگیری از چاپ آن اقدام نمایند و در مرحله دوم که مؤثرتر نیز بود به مقابله علمی با آن پرداختند و در بسیاری از آثار خود انتساب چنین برنامه هایی را به قوم خود تکذیب نموده، استدلال های متعددی در رد آن بافتند. این روش اگرچه در ذهن بعضی سطحی نگران معقول می نمود ولی با پذیرش کذب بودن این پروتکل ها، شاهد تحقق تک تک آنها هستیم. ۲۴ پروتکل و یا مانیفست یهودیت در عصر حاضر برنامه منظم «سرمایه داران و اقتصاددانان یهود برای ویرانگری بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام است... یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکل ها، طی صد سال یعنی پیش از سال ۱۹۹۷ عملی می شود، آنها بر

۱. ژیل کیل، همان، ص ۱۳۴.

۲. شمس الدین رحمانی، تصویر آئینه، تهران، ضیاء اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۷۹.



از نظر اخوان المسلمین،

یهودی «یهودی است و بنابراین قابل تشریح. بدین خاطر دلیلی ندارد که بین صهیونیست و غیر صهیونیست، بین اسرائیل و یهودی خارج از اسرائیل و غیره تفاوت قائل شویم.»

جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی-داوودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان با آنکه اقلیتی ناچیز هستند، امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند^۱ و تاکنون پایه‌های چنین حکومتی پس از ۱۱۴ سال از کنگره بال بر جهانیان هویدا گشته است.^۲

استدلال اخوان المسلمین با ابتنا به دو منبع مذکور

این جنبش را بر آن داشته است که به هیچ روی از در

مسالمت با یهودیان وارد نشود. عمر تلمسانی از سردبیران الدعوه و مرشد عام اخوان در خصوص این جو بی‌اعتمادی می‌گوید: «صلح هدف عالی اسلام است و در پی صلح بودن کار خوبی است، اما مسئله مهم شریک صلح است. به یهودیان نمی‌توان به خاطر ماهیتشان اعتماد کرد. فلذا هیچ راهی جز جنگ در جهت حل این مسئله متصور نمی‌باشد.»^۳

این دیدگاه تلمسانی که به نحوی انعکاس نظریات اصولی اخوان در برخورد با مسائل جهان اسلام است، رویکردی متفاوت در داخل داشته؛ یعنی اخوان المسلمین در هیچ یک از مراحل عمر خود از ابتدا تاکنون برای پیش برد اهدافش دست به اسلحه نبرده الا در مورد فلسطین که قائل به حرکت مسلحانه در قبال صهیونیست‌ها است.

و نتیجتاً از نظر اخوان المسلمین، یهودی «یهودی است و بنابراین قابل تشریح. بدین خاطر دلیلی ندارد که بین صهیونیست و غیر صهیونیست، بین اسرائیل و یهودی خارج از اسرائیل و غیره تفاوت قائل شویم.»^۴

اخوان المسلمین در انتقاد از مسلمین به جهت پذیرفتن چنین ظلمی در دامان خود باز هم یک نظر اصولی ارایه می‌دهد. این جنبش معتقد است که سرچشمه وضع مسلمانان امروزی و عاجز بودن آنها در مقابله با تجاوزات در فلسطین به قیام مسلمانان علیه

۱. عجاج نوبیض، پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۴۳.

۲. برای اطلاع دقیق از محتوای ۲۴ پروتکل مذکور رک: ۱. شمس‌الدین رحمانی، همان؛ ۲. ژرژ لامبلن، اسرار سازمان مخفی یهود، ترجمه مصطفی فرهنگ، بی‌جا، والعصر، بی‌تا؛ ۳. تئودور هر تسل، صهیونیسم چه می‌خواهد؟، ترجمه بهرام محسن پور، تهران، کاوش، ۱۳۶۰؛ ۴. سرگئی نیلوس، حکومت‌سازان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، خامه، ۱۳۶۴؛ ۵. ب‌زنامه صدساله؛ مباحثی پیرامون پروتکل‌های دانشوران صهیون، جمعیت دفاع از ملت فلسطین، قیله اول، ۱۳۸۴.

۳. ژیل کیل، همان، ص ۱۳۳-۱۳۲.

۴. همان، ص ۱۳۵.

اقدامات نظامی اخوان عمدتاً

با گماردن محمود لیبیب به آموزش نظامی داوطلبان و حتی مبارزان فلسطین سامان یافت و با ادغام دو شاخه نظامی «الفتوه» و «النجاده» توسط لیبیب که اخوان در تأسیس آنان نیز سهیم بود، حرکت نظامی علیه صهیونیست‌ها به معنای واقعی آن سازمان یافت

دولت عثمانی در جنگ جهانی اول مربوط است. آنها این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا انقلاب اعراب علیه عثمانی درست آن گونه که فکر می‌کنند، یک ضرورت بود؟^۱ یقیناً پاسخی که اخوان در نظر دارد منفی است چرا که به اعتقاد آنان فروپاشی امپراتوری عثمانی از مهمترین زمینه‌های قوت گرفتن ایده جنبش ملی یهود بود.

اخوان المسلمین ضمن برشمردن مسئولیت خطیر مسلمانان در این مسیر بر این نکته همیشگی تأکید می‌کند که «خودداری و عقب‌نشینی از جنگ و جهاد

یک خیانت سرنوشت‌ساز است و هر فلسفه‌ای برای توجیه و خضوع و یا قبول امر واقع و یا ترس از کمی امکانات و نیروهای انسانی همانا خروج و ارتداد است.»^۲

اخوان المسلمین اگرچه بر نظریات سازش‌ناپذیر خود در مقاطع مختلف زمانی تأکید کرده است ولی پیدایی قضیه فلسطین برای مسلمین را از منظری دیگر یک «رحمت و از سوی دیگر مصیبت می‌داند. مصیبت است، چرا که پست‌ترین و زشت‌ترین نوع بشر که یهود می‌باشند، پاک‌ترین و شریف‌ترین قطعه زمین، جایگاه وحی و محل معراج رسول صلی الله علیه و آله و سلم را لگدمال می‌کنند. و رحمت است، زیرا در حالی که جهان اسلام به طور خیلی شدیدی به آن نیاز دارد، به وجود آمد تا پرده ذلت و پوشش سازشکاری را از نفوس مسلمانان کنار بزند و ملت‌ها را به لذت و زیبایی و شگفتی و سودآوری آنچه که در ساختن مرگ است، رهنمون سازد.»^۳

اخوان المسلمین و قضیه فلسطین

مرحله اول: دوران حیات حسن البنا از تأسیس اخوان المسلمین تا زمان ترور وی در سال ۱۹۴۹

در این دوره که مهمترین فعالیت‌های سیاسی و نظامی در خصوص فلسطین از سوی اخوان صورت گرفت، دستاوردهای عمده‌ای برای انقلاب اسلامی مردم فلسطین در برداشت.

۱. زیاد ابوعمر و جنبش‌های اسلامی در فلسطین، ترجمه هادی صبا، تهران، سفید، ۱۳۷۱، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان.





دیدگاه ضد ملی گرایی
 اخوان المسلمین مهمترین
 عامل اساسی در جدایی
 میان این گروه با حکومت
 در دوران ناصر بود

اوضاع و احوال ناشی از نابسامانی‌های حادث شده از جنگ
 دوم و اوج گرفتن بحران اعراب و اسراییل، دلیل اصلی
 تمرکز اخوان المسلمین به مسئله فلسطین در دهه سوم از
 تولد خود بود. از سوی دیگر قضیه فلسطین اولین هم‌اورد
 اخوان المسلمین در چهارچوب امت اسلام و خارج از مرزهای

مصر بود.

استراتژی اخوان تا پیش از مرگ بنا و انحلال اخوان در فلسطین، حمله به سیاست‌های
 حمایت‌گونه حکومت قیمومیت از یهودیان و عدم شناسایی یهودیان تازه‌وارد و همچنین
 حمایت همه‌جانبه داخلی و خارجی از انقلاب مردم فلسطین علیه اشغالگران استوار بود
 و به همین دلیل دو رویکرد اساسی مدنظر اخوان بود:

۱. انجام اقدامات سیاسی و حرکت‌های افشاگرانه

۲. اقدام عملی در عرصه جنگ و مبارزه علیه یهودیان

اخوان المسلمین در مرحله اول با انتصاب عبدالرحمان البنا (برادر حسن البنا) و
 محمداسعد حکیم^۱ در امور مربوط به قضیه فلسطین به صورت جدی وارد عرصه گردید.
 این دو با مسافرت به فلسطین و دیدار با حاج امین الحسینی^۲ مفتی وقت بیت المقدس
 با استقبال زیادی مواجه شدند. از سوی دیگر اخوان با بها دادن به قضیه فلسطین در
 «نشریه خود به نام *النذیر*^۳ مسئولیت تبلیغی علیه یهودیان و انگلیسی‌ها را حرکت
 جدیدی بخشید و بعدها با انتشار کتاب *النار والدمار فی فلسطین* (آتش و ویرانی در
 فلسطین) در سرتاسر مصر از مسلمانان نمازگزار دعوت نمودند که به خاطر فلسطین در
 نماز دعا کنند و حتی خواستار تحریم یهودیان مصر نیز شدند.^۴

تأسیس شعب اخوان المسلمین در «بیت المقدس و سپس در غزه و با حضور بنا در ۱۹
 و ۲۰ مارس ۱۹۴۸ موج جدیدی از تأسیس و افتتاح شعب اخوان در فلسطین از جمله
 در قلقلیه، لد، طولكرم، مجدل و الخلیل آغاز گشت. تا اینکه تعداد این شعب به ۲۰
 واحد رسید.^۵»

۱. سید هادی خسروشاهی، حرکت اسلامی فلسطین، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵.

۲. با وساطت اخوان المسلمین، ملک فاروق به حاج امین الحسینی که در یکی از روستاهای نزدیک پاریس در
 اقامت اجباری به سر می‌برد، پناهندگی سیاسی داد و حاج امین الحسینی به مصر آمد. ریچارد میشل، تاریخ
 جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ
 و انتشارات، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۱۸.



این فعالیت سیاسی و تبلیغاتی با برپایی کنگره‌های مربوط به قضیه فلسطین تقویت شد و موجبات ورود جدی اخوان المسلمین در عرصه را بیش از پیش فراهم ساخت.

رویکرد دوم اخوان در اقدام عملی آن ناشی از ضرورتی بود که به طور روزافزون در اندیشه حسن البنا نسبت به خطر یهودیت تقویت می شد و به همین دلیل پیشاپیش برای اعزام نیرو برای مبارزه با اشغالگران اعلام آمادگی می نمود. «پیام بنا به گردهمایی ۱۹۴۷ مبنی بر آمادگی اخوان به اعزام ۱۰ هزار نیرو جهت آزادی و نجات فلسطین»^۱ یکی از ده‌ها نمونه‌ای است که حتی دشمن صهیونیستی دیگر از آن به هراس افتاده بود. تا جایی که خطر ناشی از اقدامات وی در یکی از دانشگاه‌های اسرائیلی همراه با عکس بنا به این صورت خاطر نشان شده بود:

صاحب این عکس یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسرائیل بود تا جایی که وی پیروان خود را در سال ۱۹۴۸ از مصر و برخی کشورهای دیگر عرب، برای جنگیدن علیه ما، گسیل داشت. ورود آنان به جنگ به طرز هولناکی برای اسرائیل در دس‌آفرین بوده است.^۲

اقدامات نظامی اخوان عمدتاً با گماردن محمود لیبب به آموزش نظامی داوطلبان و حتی مبارزان فلسطین سامان یافت و با ادغام دو شاخه نظامی «الفتوه» و «النجاده» توسط لیبب که اخوان در تأسیس آنان نیز سهیم بود^۳ حرکت نظامی علیه صهیونیست‌ها به معنای واقعی آن سازمان یافت.

در واقع اخوان المسلمین با تمام محدودیت‌هایی که به عنوان یک گروه مردمی از بطن جامعه اسلامی مصر بر دوش داشت تا جایی که در توان داشت علیه صهیونیست‌ها در جنگ اول از خود رشادت نشان داد. ولی یقیناً قصور و اهمال دول سران عرب عامل اصلی ناکامی این مبارزات حق جویانه شد.

قدرت روزافزون اخوان و محبوبیت آنان در میان آحاد جامعه و خصوصاً «فعالیت‌های ضد انگلیسی گروه تحت نام «النظام الخاصه» یا «الجهاز السری» (ارگان مخفی)

۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۱۱۹.



سیاست خصمانه ناصر در طول حکومت ۱۶ تا ۱۸ ساله‌اش علیه اسلام‌گرایی و ناتوانی اخوان المسلمین در ارایه یک برنامه مشخص از مبارزه در این دوره خفقان، باعث شد که گروه‌های تندرویی از داخل جریان‌های اسلامی خارج شوند و دو جریان معتدل و رادیکال را به وجود آورند

باعث دستگیری بنا در چند مورد شد»^۱ و «رژیم شاهنشاهی به لحاظ خطر عمده‌ای که از این مسیر متوجه خود می‌دانست نهایتاً در اواخر سال ۱۹۴۸ این گروه را منحل اعلام کرد. تلاش شخصی بنا برای مذاکره با دولت نقراشی پاشا به هنگامی که نخست‌وزیر تمام قدرت حکومت را علیه اخوان به کار انداخته بود، ناموفق ماند. در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸ نقراشی توسط یکی از اعضای اخوان ترور شد. به دنبال آن موج ترور علیه گروه به راه افتاد و سرانجام به ترور حسن البنادر ۱۲ فوریه ۱۹۴۹، توسط عوامل دولت منجر شد»^۲ و بدین ترتیب رهبر یکی از جنبش‌های مهم اسلامی در منطقه خاورمیانه پس از نزدیک به ۲۰ سال مبارزه در راه تحقق آرمان‌های اسلامی در سن ۴۳ سالگی به شهادت رسید.

مرحله دوم: دوره زمامداری جمال عبدالناصر

دیدگاه ضد ملی‌گرایی اخوان المسلمین مهمترین عامل اساسی در جدایی میان این گروه با حکومت در دوران ناصر بود. البته دلایل دیگری همچون جانبداری اخوان از ژنرال نجیب در منازعه وی با ناصر نیز وجود دارد، ولی به طور کلی ناصر خواهان افزایش روحیه ملی‌گرایی در مصر و در جهان عرب بود و اگر در زمان وی اتحاد و انسجام حتی به صورت اندک در میان اعراب لساناً و عملاً در یک مقطع کوتاه شکل گرفت تنها ناشی از ملی‌گرایی شخصی ناصر بود.

ملی‌گرایی ناصر به عقیده بسیاری از آگاهان «از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰ در جهت جدایی دین از سیاست و همگون با سیاست‌های محمدعلی پاشا حاکم سابق مصر بود.»^۳ وی به دنبال «نوسازی پایگاه‌های مشروعیت حکومت، با الهام از مفاهیم غربی و ملی‌گرایانه بود.»^۴ از سوی دیگر اندیشه حکومت مذهبی را مردود می‌دانست.^۵ با این تفاسیر به غیر از «دوره روابط مسالمت‌آمیز اولیه در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴»،^۶ ناصر تا پایان عمر خود از در خصومت با اخوان وارد شد و در پی سوءقصدی که به وی

۱. هریر دکمچیان، همان، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵۲.

۳. بهمن آقایی و خسرو صفری، همان، ص ۱۱۸.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۱۵.

شد بهانه‌ای یافت تا ضمن دستگیری مقامات اخوان، آثار حضور آنان را از جامعه سیاسی مصر بزداید.

جنگ ۱۹۶۷ اوج سرشکستگی ناصر در مقابل اخوان المسلمین بود. تنها در همین زمان بود که ناصر برای التیام بخشیدن به بخشی از آلام پنهان پیروان اخوان المسلمین، اقدامی همچون فراهم نمودن موجبات آزادی بعضی از زندانیان را فراهم ساخت.

اخوان المسلمین در خصوص علت اصلی شکست در مقابل رژیم صهیونیستی، همانا دوری از اجرای فرامین الهی را دلیل اصلی می‌دانست؛ به همین دلیل موضعی حق به جانب اتخاذ کرد و حتی از سوی حکومت نیز با برطرف نمودن بعضی محدودیت‌ها با اقبال مواجه شد. البته همان‌طور که پیش از این گفته شد این سیاست ناصر پس از جنگ ۱۹۶۷ به دلیل باز یافتن وجهه‌ای بود که وی در آن زمان از دست داده بود.

سیاست خصمانه ناصر در طول حکومت ۱۶ تا ۱۸ ساله‌اش علیه اسلام‌گرایی و ناتوانی اخوان المسلمین در ارایه یک برنامه مشخص از مبارزه در این دوره خفقان، باعث شد که گروه‌های تندروی از داخل جریان‌های اسلامی خارج شوند و دو جریان معتدل و رادیکال را به وجود آورند.

ظهور سید قطب از بطن اخوان المسلمین، از پیامدهای ناشی از ناکامی اسلام‌گراها بود که به صورت بسیار تندی راه مبارزه علیه حکومت را طرح‌ریزی می‌کرد. سید قطب عمدتاً با نشر آرا و افکار خود در کتاب *معالم فی الطريق* که عمدتاً با فراگرفتن تعالیمی از مودودی همراه بود جامعه جاهلی را با داشتن علائمی از کفر از جامعه اسلامی متمایز می‌کند و تنها راه رهیدن از جامعه جاهلی را پیش‌تازی یا جهاد علیه آن می‌داند. بر شمردن حکومت ناصر به عنوان یک جامعه جاهلی نتیجه‌ای جز اعدام او در سال ۱۹۶۶ توسط ناصر در بر نداشت.

سید قطب در واقع «حلقه ارتباطی غیر قابل انکار میان اخوان المسلمین از یک طرف و سازمان آزادی‌بخش اسلامی، «التکفیر و الهجره» و سازمان «الجهاد»، از سوی دیگر است. سید قطب به عنوان یک ایدئولوگ مبارز، رهبری تبدیل بنیادگرایی سست بنیاد اخوان المسلمین به افراط‌گرایی جوان دهه ۱۹۷۰ را بر عهده داشت^۱ و بدین ترتیب از این زمان به بعد شیوه آرام تبلیغ اسلامی به گونه‌ای مبارزه‌طلبی تبدیل شد که تمام جوانان مصر را تحت تأثیر خود قرار داد. مهمتر از همه آنکه عمده این گروه‌های تندرو بر خاسته از اندیشه‌های اخوان، پس از جنگ ۱۹۶۷ پا به عرصه وجود نهادند. در واقع

۱. هراییر دکمجان، همان، ص ۱۶۵.



سید قطب به عنوان یک
ایدئولوگ مبارز، رهبری
تبدیل بنیادگرایی سست
بنیاد اخوان المسلمین به
افراط گرایی جوان دهه
۱۹۷۰ را بر عهده داشت

حقارت ناشی از شکست در این جنگ محرک اصلی آنان در
بازگشت به اصول اولیه اسلام بود؛ که هر کدام به یک نحو آن
را پیگیری می کردند.

ملی گرایی دوره ناصر که در جهان عرب ظرفیت بسیار
خوبی را علیه صهیونیسم بسیج کرده بود در داخل عملاً

در برابر اخوان المسلمین قرار گرفت و سخت ترین دوران
را برای این جنبش رقم زد و از سوی دیگر بخش عظیمی از ظرفیت های اسلامی در
مصاف با صهیونیسم را هدر داد و به همین دلیل دوره ناصر با تمام اقبال های عربی و ضد
صهیونیستی نه برای ناصر و نه برای فلسطین ثمری در پی نداشت. در حالی که موفقیت
ناصر و فضای مطلوب دوران او به ویژه پس از ملی شدن کانال سوئز می توانست جزء
بهترین دوران او و اسلام گراها باشد.

مرحله سوم: دوره سادات و مبارک

به طور کلی اوضاع حاکم بر وضعیت سیاسی مصر در دوران سادات و مبارک دارای یک
وجه مشترک مهم و اساسی است و این وجه مشترک، رویکرد هر دو آنان به غرب در یک
چرخش ۱۸۰ درجه ای از شرق است.

در این مسیر سیاستی را که سادات شروع نمود دارای این ویژگی ها بود.

۱. آشتی با اسلام رسمی دولتی و حمایت از الازهر؛

۲. دلجویی از اخوان المسلمین علیه ناصر پست ها؛

۳. سرکوب گروه های بنیادگرا.

اخوان المسلمین نیز از سوی دیگر با فراهم شدن فضای باز سیاسی در جامعه ای که
بنا داشت دشمن وی یعنی ناصر را منکوب نماید، دست به اصلاحاتی در اندیشه خود
زد تا به نحوی وجود گروه های تندروی اسلامی نیز ضرورت حضور خود را تا حدودی
کمرنگ تر ببینند.

اگر بتوانیم ادعا کنیم که اخوان المسلمین و سادات در تمام مسائل به یک نقطه مطلوب
از همزیستی مسالمت آمیز رسیده بودند، در یک مورد این ادعا صحیح نیست و آن
قضیه فلسطین بود. سادات در این مقوله حتی از سلف خود بسیار بدتر بود؛ به طوری
که رژیم صهیونیستی را مشروعیت بخشید. در واقع دوره مسالمت آمیز اولیه سادات با
اخوان المسلمین با انعقاد قرارداد کمپ دیوید به دوره پر تنش مبدل شد؛ تا جایی که
اخوان المسلمین به هیچ عنوان از نظریات خود عدول نکرد و حتی از طریق ماهنامه



ارزیابی ناظران از عملکرد
 اخوان، دورخیز این جنبش
 برای یافتن یک نقش
 تأثیرگذار منطقه‌ای از جانب
 اسلام‌گرایان منطقه است

تازه‌مجاز گرفته/الدعوه در خصوص انعکاس نظریات خود در عین مخالف بودن حکومت، استفاده نمود و حتی «سادات را به تهدید برای بستن/الدعوه واداشت»^۱ با این همه گروه‌های اسلامی از این تهدیدات پروا نکردند و به طور جدی این مخالفت را ادامه دادند تا اینکه خالد

اسلامبولی به عنوان عضوی از سازمان الجهاد و با همکاری فکری عبدالسلام فرج و مشورت نظامی عبد الزمر در کسوت عضوی از اعضای ارتش در یک رژه نظامی، سادات را ترور کرد و تمامی گروه‌های اسلامی را از یک چاره‌جویی مصیبت‌بار رهایی بخشید.

دوره حسنی مبارک نیز در برگیرنده سیاست‌های کج‌دار و مریزی است که عمدتاً ریشه در اندیشه‌های سادات در کنترل جامعه سیاسی مصر داشت؛ به طوری که مبارک نیز در یک دوره با حضور اخوان در انتخابات سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ موافقت و در انتخابات سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ مخالفت می‌کند و حتی بعضی از رهبران آن را به زندان می‌افکند. اگرچه نمی‌توان سیاست مشخصی را از سوی مبارک انتظار داشت ولی چه در دوره ناصر و چه در دوره سادات و مبارک، حکومت‌ها به دنبال محدود کردن فعالیت جنبش‌های اسلامی بودند. منتهی سیاست ناصر مخالفت صریح بود ولی مخالفت سادات و مبارک در لفافه‌ای از ژست‌های دموکراتیک مابانه محقق می‌شد که نهایتاً تاب تحمل آن را نیز نداشتند. به نحوی که شاهد واکنش‌های نامناسب مبارک در قبال موفقیت اسلام‌گراها در آخرین انتخابات قبل از سقوط وی بودیم.

مذاکره و سازش در دوره حسنی مبارک^۲ با رژیم صهیونیستی، جنبه‌ای فراملی به خود گرفت و شامل میانجی‌گری برای سایر کشورهای عربی و گروه‌های فلسطینی شد و در این میان اخوان المسلمین که کم‌فروغ‌ترین دوران فعالیت سیاسی خود را طی می‌کرد در این معادله هیچ نقشی نداشت و هواداران آن نیز با سرکوب و اختناق ناشی از حاکمیت مبارک فرصت بروز و ظهور نداشتند.

در این دوره مبارک پایه راهبردی غرب و امریکا در منطقه برای نهایی کردن فرآیند سازش محسوب می‌شد و هر چه در این دوره بر نقش خود پافشاری می‌نمود، فاصله‌اش با

۱. حسنین هیکل، همان، ص ۲۳۲.

۲. دلایلی مبارک میان اسرائیل و فلسطینی‌ها و گروه‌های فلسطینی و حتی نقش‌های منطقه‌ای، همگی ناشی از پذیرفتن نقش زبوتانه سیاسی به عنوان یک مهره سرسپرده در منطقه از سوی امریکا و صهیونیسم بود. اگرچه در برخی موارد حتی خود را به عنوان منجی فلسطینی‌ها و حتی قدس نیز جا می‌زد. رک: اسامه الغزالی و محمد ابراهیم، مبارک و القدس، نهضه مصر للطباعه و النشر و التوزیع، ۲۰۰۱.



دو سازمان جنبش مقاومت

اسلامی (حماس) و جنبش جهاد اسلامی از بطن اخوان المسلمین جوشیده‌اند

مردم و توده‌های مسلمان در مصر و سایر کشورهای عربی، افزون می‌گشت؛ اوج خوش خدمتی مبارک به امریکا و صهیونیسم در جریان جنگ ۲۲ روزه و خیانت به حماس با مسدود کردن راه‌های ارتباطی دولت مردمی حماس در

غزه با دنیای خارج و تکمیل محاصره مردم مسلمان غزه که در بدترین شرایط معیشتی و بهداشتی تحت تهاجم صهیونیست‌ها قرار داشتند، هویدا شد. مبارک در این مقطع زمانی آخرین نفس‌های خود را برای بقای اسراییل در برابر مخالفت تمام ملت‌های منطقه می‌کشید؛ تا اینکه بانداک مقاومتی، توان ایستادگی در برابر نهضت بیداری اسلامی را نداشت و در بهمن‌ماه ۱۳۸۹ سنگر خود را به نظامیان سپرد.

تا پیش از به ثمر نشستن نهضت بیداری اسلامی در مصر و سقوط مبارک، اخوان المسلمین تمام تلاش خود را محدود به حضور کم‌رنگ در مناسبات سیاسی داخلی کرده بود و در این دوره حتی شبکه فراملی خود در برابر صهیونیست‌ها را فعال نکرد و به عبارتی بقای هر چند محدود خود را به موضع‌گیری شجاعانه در برابر تحولات مهم منطقه از جمله جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه ترجیح داد.

مرحله چهارم: اخوان المسلمین و بیداری اسلامی

حرکت سنجیده و حساب‌شده در فضای داخلی، منطقه و تعامل با قدرت‌های تأثیرگذار از جمله مهمترین شاخص‌های رفتارشناسی اخوان المسلمین در این دوره است. عدم معرفی کاندید ریاست جمهوری در ابتدا و سپس معرفی کاندیدان آن هم با تأکید بر پذیرش یکی از آنها توسط شورای نظامی و صرفاً فعالیت در انتخابات مجلس حاکی از عدم اطمینان نسبت به فراگیری و مطلق بودن حمایت مردمی از این جنبش در کنار سایر فعالان تازه‌وارد در عرصه سیاسی داخلی است؛ به ویژه در زمانی که برخی گروه‌های اسلامی تندرو با گرایش‌های سلفی بحث عبور از اخوان المسلمین را مطرح کردند؛ که کتاب *الحصاد/المر* نوشته ایمن الظواهری رهبر القاعده را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. ضمن آنکه احزاب لائیک، ملی‌گرا و تکنوکرات پس از مبارک نیز مورد توجه اخوان هستند و اخوان به راحتی آنها را در رفتار و رویکرد خود کنار نمی‌گذارد.

از سوی دیگر شعب اخوان در خارج از مصر از جمله در سوریه و تونس به شکل دیگری با امواج بیداری اسلامی درگیر هستند و هنوز حضور و فعالیت امریکا و غرب را در ممالک خود پایان یافته نمی‌دانند. از همین رو قائل به بازی دوطرفه با غرب تا تثبیت کامل خود می‌باشند.



مواجهه اخوان در این دوره با فلسطین و صهیونیست‌ها از دو جنبه قابل بررسی است. تعامل با گروه‌های فلسطینی و دولت خودگردان با محوریت تقویت مقاومت و دوم اتخاذ شیوه آرام و حساب‌شده برای لغو قرارداد کمپ دیوید از مسیر قانونی و نه انقلابی؛ همچون حمله به سفارت رژیم صهیونیستی.

ارزیابی ناظران از عملکرد اخوان، دور خیز این جنبش برای یافتن یک نقش تأثیرگذار منطقه‌ای از جانب اسلام‌گرایان منطقه است. ضمن آنکه از یک سو چهره‌های متعادل، همراه و تعامل‌گرا از اسلام در جایگاه حاکم ارایه کند و از سوی دیگر نمونه‌های انقلابی همچون ایران را به دلیل مخالفت شدید با غرب، منزوی و ناکارآمد نشان دهد.

الگوی اجرایی چنین ایده‌ای، ترکیه تا قبل از اظهارات اردوغان مبنی بر مطلوب بودن حکومت لائیک در سفر به مصر است که شدیداً با آن مخالفت شد. پیچ تاریخی اخوان و تصمیم‌گیری در قبال غرب، صهیونیسم و استقرار در جامعه ملت‌تهدیب سیاسی مصر در همین دو سال است. در واقع اخوان المسلمین با فرصت بی‌بدیل کنونی یا باید همچون یک جنبش اسلامی با اهداف و تعاریف اولیه نقشی مهم و اساسی در منطقه بر عهده بگیرد یا به عنوان یک فعال سیاسی وارد معادلات، معاملات و زوابعدهای سیاسی شود. متأسفانه مواضع سران اخوان المسلمین در یک سال اخیر پس از سقوط مبارک بسیار محافظه‌کارانه و حاکی از علاقه آنها به حکومت‌داری است و نه اسلام‌گرایی؛ و به همین دلیل است که منابع ناآشنای اخوان در مصر به صورت مکرر در صدد پاسخگویی به شبهات مطرح در این عرصه هستند.^۱ حتی محمد بدیع مرشد عام اخوان نیز در نسخه رسانه‌ای شده دیدار خود با آنه پاترسون سفیر امریکا در قاهره نکات حائز اهمیت در نزد آگاهان جهان اسلام مبنی بر بی‌اعتمادی به سیاست‌های امریکا و حمایت این کشورها از [مبارک] دیکتاتور و موضع غیر قابل قبول در قبال قضیه فلسطین را به وی گوشزد می‌کند.^۲

اخوان المسلمین و گروه‌های اسلامی مبارز فلسطین

به طور کلی فعالیت اخوان المسلمین در فلسطین دو گروه مبارز اسلامی را از خود به جای نهاده است؛ و بنا به گفته شهید دکتر فتحی شقاقی «دو سازمان جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و جنبش جهاد اسلامی از بطن آن جوشیده‌اند.»^۳

۱. جام جم، ۱۰/۲۸/۱۳۹۰.

۲. جمهوری اسلامی، ۱۱/۱/۱۳۹۰.

۳. زیاد ابو عمرو، همان، ص ۵.

اعضای جهاد فرق اساسی خود با اخوان را عمدتاً در نیافتن راهی جهت پایان نظریات و رفتار ابهام‌آمیز اخوان و حرکت‌های آرام و اصلاح‌گرانه آن و عدم توسل آنان به اسلحه و غیره در شرایط فعلی و همچون گذشته می‌دانند

جنبش مقاومت اسلامی (حماس) که در ۱۹۸۷/۱۲/۱۴ با صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت نمود، در واقع به دنبال تحقق ایده‌های اخوان المسلمین در فلسطین به شکلی مبارزه‌جویانه‌تر و شفاف‌تر است. دکتر زیاد ابو عمرو در خصوص حماس می‌گوید:

حماس جنبش جدیدی نیست مگر در اسم و نه در کارهای جدید، جنبش مادر که حماس به آن گرایش دارد جنبش اخوان المسلمین است که ریشه‌های آن در صحنه فلسطین به ده‌ها سال پیش و حتی تا پیش از استقرار رژیم غاصب صهیونیستی برمی‌گردد.^۱

این واقعیت را می‌توان در نزدیکی شعارهای این دو گروه با هم مشاهده نمود. ولی به هیچ عنوان یک تمایز اساسی را نمی‌توان نادیده گرفت و آن اینکه حماس به واقع پویاتر و جدی‌تر در مبارزه علیه صهیونیست‌ها می‌باشد و آنچه مهم است اقدام عملی است و نه فقط نظریات لسانی.

جنبش جهاد اسلامی نیز اگرچه به یک عبارت از بطن اخوان المسلمین خارج شده است و بسیار پیش‌تر از حماس پا به عرصه مبارزه گذاشته است ولی نمی‌توان اهداف و برنامه‌های اجرایی آنان را با اخوان همسو دانست. اعضای جهاد فرق اساسی خود با اخوان را عمدتاً در نیافتن راهی جهت پایان نظریات و رفتار ابهام‌آمیز اخوان و حرکت‌های آرام و اصلاح‌گرانه آن و عدم توسل آنان به اسلحه و غیره در شرایط فعلی و همچون گذشته می‌دانند. در واقع اخوان المسلمین سرعت مورد نیاز جهت پاسخ گفتن به نیاز گروه‌های مبارز جهت اقدام مسلحانه را محقق نکرد و گروه مبارز جهاد که در بسیاری از موارد با الهام از انقلاب اسلامی ایران مصمم به مبارزه جدی بود مسیری جدا را برای رسیدن به هدفی مشترک انتخاب نمود. ضمن آنکه جنبش جهاد اسلامی فلسطین سازش‌ناپذیری خود را با الهام از حضرت امام (ره) در ایران در عدم ورود به هر نوع مذاکره‌ای با سازشکاران و غاصبین اثبات کرده و مرزی سیاه و سفید از سوی خود با آنها ترسیم کرده است. باز بودن باب مذاکره به ویژه از سوی رهبران اخوان در شرایط فعلی برای جنبش جهاد، قابل قبول نیست.

جنبش جهاد اسلامی با حفظ روحیه و کارکرد مقاومت‌گونه خود در چهارچوب

۱. همان، ص ۷۷.

محورهایی همچون وحدت، اسلام‌گرایی و مبارزه قاطع حاضر به پذیرفتن نقش در تحولات جدید است. همچون استقبال از اظهارات رهبران حماس در اتحاد و حتی ادغام گروه‌های اسلامی برای حضوری پررنگ در ساف.

اخوان المسلمین و جمهوری اسلامی ایران

بنابر نظر رهبران حماس مبنی بر سابقه ۶۰ ساله ارتباط اخوان با ایران از زمان شهید نواب صفوی، دوره‌های مختلفی از روابط و سطح آن می‌توان ارایه کرد؛ البته اگر نتوان در این مقال مروری مفصل بر آن داشت، ولی اشاره گذرا به نقاط عطف آن حائز اهمیت است. محوریت اساسی در ایجاد این ارتباط عدم ورود اخوان به مناقشات فرقه‌ای و مخاصمات مذهبی^۱ با رویکرد وحدت‌گرایانه است که عامل ارتباط ایران و اخوان از دیرباز شده است. به ویژه ارتباطات متقابل که از دوران جمال عبدالناصر این زمینه را برای جایگاه فرمانطقه‌ای مصر در تحولات اسلامی فراهم کرد.

از سوی ایران فداییان اسلام با مسئولیت شهید نواب صفوی این دیدگاه را داشت که برنارد لوئیس نیز بر آن صحنه گذارده و می‌گوید: «با وجودی که فداییان اسلام از مذهب تشیع پیروی می‌کنند، حامل اندیشه‌های وحدت‌گرایانه اسلامی هستند که تا حد زیادی به اندیشه‌ها و تفکرات اخوان المسلمین مصر نزدیک است؛ چنانکه روابط نزدیکی میان آن دو جریان برقرار بود»^۲؛ که البته نمونه عالی از این رویکرد را می‌توان در تشکیل «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» با حضور شخصیت‌های مختلفی از جهان اسلام شاهد بود.

موضوع فلسطین علاقه‌مندی مشترک دیگری برای پیوند و ارتباط اخوان با ایران بود که با ورود فعالانه آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی به ویژه در هنگامی که رژیم پهلوی در هم‌سویی با صهیونیست‌ها مرتکب رفتار نادرستی شده بود، وسعت بیشتری یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که اخوان المسلمین با فراهم آمدن شرایط جدید در مواجهه ضد صهیونیستی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت دینی استفاده‌های بیشتری از این فرصت نماید؛ ولی تحولات پس از انقلاب اسلامی و طولانی شدن جنگ تحمیلی و فتنه‌گری برخی عناصر ضد اسلامی این روابط را سرد و در برخی موارد تیره کرد.^۳ ولی مانع از آن نشد که امیدهای دو طرف به طور کامل از میان برود.

۱. عباس خامه‌یار، *ایران و اخوان المسلمین*، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸.

۲. همان.

۳. همان.





سفر مقامات سابق اخوان به

ایران در خلال بیداری اسلامی
 و پس از سقوط مبارک حاکی
 از دریافت عمیق و صائبی از
 اندیشمندان دو طرف برای
 آینده منطقه است

از همین رو در هیچ برهه‌ای از هیچ یک از مقامات
 جمهوری اسلامی علیه اخوان و بالعکس، مطلبی
 عنوان نشد. تا اینکه با بیداری اسلامی و از میان
 رفتن موانع سفر و ارتباطات، این فضا تا حدی تلطیف
 گردید.

سفر مقامات سابق اخوان به ایران در خلال بیداری اسلامی و پس از سقوط مبارک
 حاکی از دریافت عمیق و صائبی از اندیشمندان دو طرف برای آینده منطقه است.
 جمهوری اسلامی با توجه به اصول خود و با تأکید بر توسعه وحدت اسلامی با برخی
 از منشعبات اخوان در سایر کشورها از جمله تونس و شخص راشد الغنوشی هم ارتباط
 خود را حفظ کرده و آنان نیز با توجه به تحولات جدید، بسیار متمایل به تبادل تجربیات
 برای ساخت آینده سیاسی کشورشان هستند.

نتیجه

کالبدشکافی جریان‌های اسلامی فلسطین هدف این مقال نیست ولی آنچه مورد توجه
 است تأثیر اخوان المسلمین در ایجاد این گروه‌ها و گرایش‌های اسلامی در فلسطین
 است که البته تنها دلیل پیدایی این گروه‌ها هم نیست. ولی بحق نمی‌توان ثمرات ارزنده
 تشکیلاتی را که «حسن‌البناء» بنیان نهاد، نادیده انگاشت. اخوان المسلمین اگر چه
 نتوانست در برهه‌های مختلف زمانی به تمامی نیازها پاسخ گوید و نقش مکمل یا متمم
 را بازی کند ولی به عنوان آغازگر جریان، مسیری را فراهم نموده است که دیگر نیروها با
 راهیابی به این مسیر، توانی بیشتر را به سوی هدف به کار گرفته و حرکت اولیه را تکمیل
 نمایند. در واقع نمی‌توان انتظار داشت که اخوان المسلمین با وجود تمام گرایش‌های
 فکری و اصولی میان متفکران اسلامی در جهان اهل سنت، تمام‌کننده جریانی باشد
 که خود در ۷۰ سال گذشته آن را آغاز کرده است. در واقع می‌بایست این انتظار را از
 گروه‌های جدیدی داشت که با برنامه‌های جدید خود به تقویت و ترمیم این بنای خیر
 بپردازند؛ و این را از یاد نبرند که حرکتی را که از میان شاخه‌های اخوان شروع نموده‌اند،
 ریشه‌ای بسیار مستحکم دارد که حتی دشمن نیز به آن واقف است.

حسنى مبارک در این خصوص به روزنامه نیویورک تایمز می‌گوید:

باید به شما بگویم که تمامی مشکل مربوط به تروریسم در سراسر
 خاورمیانه چه الجهاد یا حزب‌الله در لبنان باشد چه حماس، از

موضوع فلسطین علاقه مندی
 مشترک دیگری برای پیوند و
 ارتباط اخوان با ایران بود که با
 ورود فعالانه آیت الله کاشانی و
 نواب صفوی به ویژه در هنگامی
 که رژیم پهلوی در هم سویی با
 صهیونیست ها مرتکب رفتار
 نادرستی شده بود، وسعت
 بیشتری یافت

اخوان المسلمین غیر قانونی خودمان
 سرچشمه می گیرد. اینها همه از زیر
 چتر اخوان المسلمین بیرون می آید!^۱
 در واقع حسنی مبارک با به کار بردن واژه تروریسم و
 اطلاق آن به گروه های مبارز فلسطینی و حامی آزادی
 فلسطین «وعده نابودی قطعی گروه اخوان المسلمین
 را طی طرح های آینده»^۲ خود، به نیویورک تایمز
 می دهد و حال آنکه دیری نمی پاید که خود با موج

بیداری اسلامی، اسیر شاگردان همین مکتب شده و از قدرت ساقط می شود. و در عین
 ناباوری از قدرت فراوان مردم مسلمان مصر در پشت حصارهای آهنین، در انتظار مرگ
 خود می باشد.

منابع قابل استفاده دیگر:

۱. ریچارد میشل، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سید هادی
 خسروشاهی، ۲، تهران، مرکز، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
۲. کمال حاج سید جوادی، اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ از حسن البنا تا سید
 قطب، تهران، میثاق، ۱۳۵۸.
۳. ابراهیم محمد و دیگران، اخوان المسلمین مصر، ترجمه و تألیف کارشناسان مؤسسه
 مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۵.
۴. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، تهران، رسام، ۱۳۶۵.
۵. زیاد ابو عمرو، جنبش های اسلامی در کرانه غربی و نوار غزه، ترجمه حسن خامه یار،
 تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۶. بررسی روابط مصر و حماس، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۰.
۷. جمال البنا، ما بعد اخوان المسلمین، دارالفکر اسلامی، ۱۹۹۶.
۸. فؤاد الهجرسی، اخوان المسلمین والقضیه الفلسطینیة، دارالکلمه، ۲۰۰۱.
۹. شاهد علی، جهاد اخوان المسلمین فی حرب فلسطین (۱۹۴۸)، دارالتوزیع و النشر
 الاسلامیه، ۲۰۰۲.
۱۰. ریچارد میشل، اخوان المسلمین، ترجمه عبدالسلام رضوان، دارالقلم، ۱۹۷۸.

۱. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۲۸ و ۱۲۷، ص ۵۴.

۲. همان.

